

## پزشکی ادیب

به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت دکتر سید ولی الله نصر

یکی از خوانندگان مجله ایران شناسی، صفحاتی چند از نامه فرهنگستان (سال چهارم، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۲۵) را برای ما فرستاده است که در آن به درگذشت پنج تن از اعضای ایرانی و خارجی فرهنگستان ایران در سال ۱۳۲۴ به این شرح: رینولد الف. نیکلسن، شرق شناس انگلیسی و آرتور کریستنسن شرق شناس دانمارکی (اعضای پیوسته)، دکتر سید ولی الله نصر و سید محمد فاطمی و حسنعلی مستشار (اعضای وابسته) فرهنگستان اشاره گردیده، و نیز از مجالس یادبودی که از سوی فرهنگستان در سال ۱۳۲۵ برای هر یک از آنان برگزار شده است.

در این شماره ایران شناسی، به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت دکتر سید ولی الله نصر، سخنان ملک الشعراء بهار وزیر فرهنگ وقت و دکتر امیراعلم را در مجلس یادبود وی در فرهنگستان ایران نقل می کنیم با ذکر این موضوع که دکتر نصر با آن که پزشک بود و فارغ التحصیل مدرسه طب دارالفنون و سپس استاد همان مدرسه، در روزگار خود بیشتر به عنوان صاحب نظری در ادب فارسی و عربی و تعلیم و تربیت و علوم دینی و فلسفه شناخته شده بود، او حتی سالها، در رشته اقتصاد دانشکده حقوق «جغرافیای اقتصادی» نیز تدریس می کرد. به همین جهت اطلاعات وی در این رشته ها، دانش پزشکی او را

تحت‌الشعاع قرار داده بود، چنان که پس از درگذشتش نیز از وی کمتر به‌عنوان پزشک نام برده شده است.

#### سخنان ملک‌الشعراء بهار :

مرحوم دکتر نصر از اشخاص معدودی بود که علاوه بر معلومات پزشکی، دارای نظریات عمیق در تعلیم و تربیت بود، زیرا او هم در ادب فارسی و عربی و هم در فرهنگ جدید اروپایی تبحر و تسلط و استادی داشت و توانسته بود این دو فرهنگ شرقی و غربی و این دو دانش نو و کهن را به‌هم‌درآمیزد و نظر خاصی از ترکیب تربیت و تعلیم ایرانی و اسلامی و آموزش و پرورش اروپایی به‌وجود آورد و آقایان به‌خوبی می‌دانند که ترکیب این دو فرهنگ و تطبیق آن با سنن و آداب ملی کاری دشوار است و عمق و اطلاعی بسیار می‌خواهد.

فقدان این عنصر شریف که از معرفت و اخلاق در ترازوی فرهنگ ایران وزنه‌ای بود و نظیر او را کم داریم برای ما بسیار تأثرآور است.

#### سخنان دکتر امیراعلم:

امروز به‌حکم شیخوخت در سن، یا قدمت در خدمت، یا سنخیت، فرهنگستان ایران وظیفه‌ای بس سنگین برای من تعیین کرده است که بیم دارم نتوانم این مهم را چنان‌که باید کفایت نمایم، چه باید از فقدان یکی از همکاران ارجمند، خواجه‌تاشان گرانمایه، همکاری که تا چندی پیش چون شمع در جمع اصحاب می‌درخشید و دل مردم دور و نزدیکی را که پروانه‌آسا بر گرد او حلقه زده بودند می‌ربود، و مانند چشمه فیاض از علم و هنر آب صافی و گوارا از تشنگان زلال معرفت دریغ نمی‌داشت اظهار تأسف و نوحه‌سرایی کنم! افسوس که آن فصاحت و بلاغت و سلاست را که مستلزم سخنرانی در چنین مورد است در خود سراغ ندارم، به‌علاوه در این محضر شریف که بزرگان علم و ادب کشور فراهم آمده‌اند و هریک به‌کم و کیف مراتب زندگانی سراسر شرافت فقید سعید مرحوم دکتر سیدولی‌الله نصر آگاهی کامل دارند به‌حیرتم که چگونه خواهم توانست از عهده این وظیفه برآیم.

شادروان دکتر سید ولی‌الله نصر در سال ۱۲۵۵ خورشیدی در کاشان پای به‌عرصه وجود نهاد، روزگار کودکی را در دامان عفت و مهر و شفقت مادری پارسا که به‌معنای حقیقی «الجنة تحت اقدام الامهات» کاملاً آشنا بود گذراند، از همان آغاز زندگانی به‌راه راست هدایت شد و تا دم واپسین سرمویی از آن منحرف نگردید. پاک آمد و پاک زیست و پاک رفت.

تحصیلات ابتدایی را در کاشان، و متوسطه را در تهران، زیر نظر دقیق پدر بزرگوارشان (مرحوم میرزا سید احمدخان نصرالاطباء) که یکی از مشاهیر پزشکان وقت کشور بودند با نهایت تأمل و عمق به پایان برد و چون آرزوی خدمت به نوع از همان اوان کودکی در دلش پرورش یافته بود حرفه مقدسه پدر را انتخاب کرد و وارد بخش پزشکی مدرسه دارالفنون سابق گردید و سالیان دراز در برابر دشواریهای تحصیل فن جلیل طب عاشقانه سینه سپر کرده با موفقیت تام به مقام شامخ دکتری نائل آمد. علاوه بر معلومات پزشکی عشقی سرشار به علوم قدیمه و حکمت داشت و در علوم و فنون عربیت و فقه و اصول و فلسفه سرآمد اقران بود، به اغلب زبانهای بیگانه خصوصاً به زبان فرانسه به خوبی آشنایی داشت.

در سال ۱۲۷۷ شمسی وارد خدمات دولتی گردید، نخست در همان بخش پزشکی دارالفنون که سالها در آن سمت دانشجویی داشت با کمال استحقاق بر کرسی استادی نشست. دوست دانشمند ما برای دانشجویان تنها معلم و استاد دانش پزشکی نبود، بلکه در هر جلسه درسش علاوه بر رموز فنون پزشکی بسیاری از نکات دقیقه اخلاقی را شرح و بیان می فرمود. دانشجویان برای حضور در سر درس استاد بر یکدیگر سبقت می جستند و همواره از پایان یافتن ساعت درس متأسف بودند زیرا او مطالب مبغضه علمی و فنی را با بیانی روشن و عبارتی ساده و شیرین چنان شرح و بسط می داد که آنرا در لوح حافظه دانشجویان نقش می بست و حجرات دماغی و دستگاه شنوایی شنوندگان گفتارش متلذذ می گردید، در سر درس آن پزشک دانشمند بود که به خوبی دیده و فهمیده شد که چگونه:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی  
جمعه به مکتب آورد طفل گریزی را  
با بیماران چه در مطب و چه در عیادتها با لطف و مهربانی پدران رفتار می کرد.  
سخت ترین بیماران از دیدار آن پزشک عالمقدار خوشرو و خوش گفتار درد و آلام خود را فراموش می کردند و با سخنان شیرینش که در تقویت روح و افزایش نیرو و رفع نگرانی خیال حقیقه اثری سحرانگیز داشت به بهبودی خویش امیدوار می شدند. بیماران بی بضاعت را با کمال لطف می پذیرفت و در حدود توانایی از همراهیهای مادی دریغ نمی داشت. این حس نوع پروری از برجسته ترین صفات مرحوم دکتر نصر به شمار می رفت و به همین سبب در روز وفاتش چشمان اشک آلود و دلهای افسرده به بستگان نزدیک و دوستان صمیمی آن مرحوم منحصر نبود.  
مرحوم دکتر نصر طیبی حاذق، ناطقی فصیح، ادیبی بی نظیر، مأموری وظیفه شناس،

زهد

شک

ترا

کش

کتابهای

مدرسه

تألیفات

زیرانی

صریح

تلاعی

الوزنه ای

ش

را

پای ایران

چنان که

ارنامه،

انم دور و

می از علم

تأسف و

نرانی در

ان علم و

افت فقید

خواهم

گ

م به عرصه

م به معنای

نگانی به راه

ند و پاک

استادی مهربان، پدري فداکار، و دوستی صدیق و وفادار بود. صفات خداشناسی و میهن‌دوستی و نوع‌پروری آن مرحوم منکری نداشت و با این همه در باطن به مراتب برتر و والاتر از آن بود که از ظواهر حالش هویدا می‌گردید، در برابر خواست خدا همیشه سر تسلیم و رضا در پیش داشت و شکایتی نمی‌کرد، چنان‌که در مدت مدیدی (تقریباً دو سال) که آن مرد عالیجناب در نتیجه تصادم با دوچرخه به بستر افتاده بود دردها کشید و رنجها برد ولی همواره سپاسگزار درگاه احدیت بود.

مرحوم دکتر نصر در هنگام ادای وظیفه اگر دچار تأثرات و تألمات درونی هم بود آن را به کلی مستور داشته با روی باز و لبان متبسم و در عین حال با جدیت تمام به انجام وظیفه‌ای که بر عهده گرفته بود همت می‌گماشت، تا در برابر کشور و ام روزانه خود را وجداناً پرداخت نموده و برای جوانان عموماً و زبردستان خود خصوصاً سرمشق عملی داده باشد...

مرحوم دکتر نصر در سال ۱۳۲۴ قمری به نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی انتخاب شد و از آن تاریخ به بعد به ترتیب، ریاست مدرسه سیاسی، ریاست محاکمات وزارت مالیه، ریاست ثبت اسناد، معاونت وزارت دادگستری، ریاست دانشکده پزشکی، ریاست اداره کل معارف، کفالت وزارت فرهنگ، مدیریت کل آن وزارت را یافت و تا پایان عمر همین سمت را داشت.

تا یکی دو سال پیش که دوست بزرگوار ما با آن سیمای نجیب و چشمان کنجکاو و پیشانی بلند و لبان متبسم و نگاه نافذ در همین فرهنگستان و در میان ما جای داشت، از هر موضوع که سخن می‌رفت همین که رشته کلام بندو سپرده می‌شد با بیانی آرام و شمرده، و عباراتی ساده و بی‌پیرایه، و استدلالی منطقی و معقول، و استعارات و تشبیهاتی بدیع و دلکش، و کنایاتی نغز و شیرین عقاید خود را اظهار می‌داشت، این آراء و عقاید به اندازه‌ای با قوام و پخته و سنجیده بود که هر کس بی‌درنگ در می‌یافت از منبعی ذخائر از علم و هنر و مخزنی مآمال از تجربه و تحقیق مایه و نیرو می‌گیرد...

دکتر نصر مردی خداپرست و معتقد به مبادی و اصول و پایبند رسوم و قیود معقول مذهبی و اجتماعی و خانوادگی بود. با فقدان او فرهنگستان ایران کارمندی شایسته، فرهنگ کشور عنصری شریف، عالم پزشکی ایران، پزشکی دلسوز و غمخوار، و کشور ایران مردی خداپرست و میهن‌دوست را از دست داد...